

# مطالعات اجتماعی

دوره ۲ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱ / ص ۲۳۲-۲۰۳

## پیامدهای سیاسی نظام انتخاباتی فرانسه

حجت‌الله ایوبی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه مطالعات فرانسه دانشگاه تهران

مجید رسولی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری ژئوپلیتیک دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۲۰

### چکیده

در این مقاله، نظام انتخاباتی فرانسه در لایه‌های مختلف قدرت و تأثیر آن بر زندگی سیاسی و رفتار رأی‌دهندگان بررسی شده است. فرانسوی‌ها در انتخابات مجلس ملی، نظام اکثریتی دومرحله‌ای را برگزیدند. این شیوه انتخاباتی، موجب شده نظام چندحزبی و دوقطبی در سرزمین گل‌ها نهادینه شود. اگرچه این نظام انتخاباتی به زیان احزاب کوچک، به‌ویژه حزب دست راستی افراطی است، به سنتی فرانسوی تبدیل شده که بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی خواستار آن‌اند. نظام انتخاباتی فرانسه، اگرچه به اندازه نظام تناسبی عادلانه نیست، موجب کارایی و پایداری نظام سیاسی در جمهوری پنجم شده است. این نظام علاوه بر اینکه بر آرایش نیروهای سیاسی اثرگذار است، بر رفتار رأی‌دهندگان و احزاب سیاسی نیز تأثیر داشته است. در این نوشتار پس از بررسی چگونگی تبدیل رأی به کرسی‌های نمایندگی در لایه‌های مختلف قدرت، پیامدهای این نظام انتخاباتی نیز بررسی شده است.

واژگان کلیدی: انتخابات، رأی، رفتار رأی‌دهی، نظام انتخاباتی، نظام سیاسی فرانسه.

1. ayyobi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

2. m.rasouli418@yahoo.com

## مقدمه

فرانسه کشوری است «نه مانند دیگران»<sup>۱</sup>. فرانسه را می‌توان موزه نظام‌های سیاسی دانست. فرانسویان از انقلاب فرانسه تاکنون، پانزده بار قانون اساسی خود را تغییر داده‌اند. در موزه نظام‌های سیاسی فرانسه پنج جمهوری، دو امپراتوری و چندین نوع نظام پادشاهی یافت می‌شود. زندگی سیاسی در فرانسه بسیار متفاوت از دیگر کشورهای اروپایی رقم خورده است. فرانسوی‌ها به رغم اینکه مدعی جمهوری و دموکراسی‌اند، بسیار دیرتر از دیگران با احزاب سیاسی کنار آمدند و هنوز هم جناح‌های دست راستی در فرانسه از واژه حزب برای نامیدن تشکل‌های خود پرهیز دارند. عمومی شدن حق رأی در فرانسه هم با تأخیر بسیار انجام شد و نظام سیاسی کنونی فرانسه اگرچه جمهوری است، بی‌شبهت به نظام‌های پادشاهی نیست. پارلمان در نبردی طولانی و دو‌یست‌ساله با قوه مجریه، سرانجام شکستی سنگین را پذیرفت و از سال ۱۹۵۸م، یعنی سال تأسیس جمهوری پنجم، کلاً به حاشیه رفت. جنگ طولانی بین دین و دولت در فرانسه نیز، سرانجام و البته به ظاهر به سود دولت پایان یافت. فرانسوی‌ها که خود را «نه مانند دیگران» می‌دانند در گزینش نظام انتخاباتی خود نیز سنت «استثنای فرانسوی»<sup>۲</sup> را پاس داشتند و به نظام متفاوت روی آوردند.

تأثیر نظام انتخاباتی بر دیگر جنبه‌های زندگی سیاسی به‌ویژه بر آرایش نیروهای سیاسی و نظام حزبی، از مباحث مهم علوم سیاسی است. موریس دوورژه<sup>۳</sup> در سال ۱۹۵۱م نظریه‌ای را مطرح کرد که گذر زمان هرچه بیشتر استحکامش را به اثبات رساند (دوورژه، ۱۹۵۱). او معتقد بود که نظام‌های اکثریتی یک‌مرحله‌ای مانند بریتانیا، موجب پیدایش نظام‌های دوحزبی می‌شوند. در حالی که کشورهایی که به نظام انتخاباتی تناسبی روی آورده‌اند، بیشتر دارای نظام‌های چندحزبی‌اند. از دیدگاه دوورژه، کشوری مانند فرانسه که نظام اکثریتی دو مرحله‌ای را برگزیده، آمادگی بیشتری برای

---

1. Pas comme les autres  
2. Exception culturelle  
3. Maurice Duverger

نظام چندحزبی و دوقطبی دارد. وی نخستین کسی است که نشان داد بین نظام انتخاباتی و دیگر جنبه‌های زندگی سیاسی، پیوند استواری وجود دارد. پس از او پیامدهای دیگر نظام انتخاباتی، موضوع بحث و گفتگوی پژوهشگران بسیاری قرار گرفت. رابطه بین نظام انتخاباتی و شیوه تبلیغات، رابطه بین نظام انتخاباتی و پایداری دولت‌ها و موضوعاتی از این دست، همواره در علم سیاست مطرح است.

در این مقاله، نظریه موريس دوورژه درباره نظام سیاسی فرانسه بررسی و نشان داده می‌شود که نظام حزبی و آرایش نیروهای سیاسی در فرانسه امروز، تا چه اندازه از نظام انتخاباتی فرانسه تأثیر گرفته است. همچنین تأثیر نظام انتخاباتی فرانسه بر دیگر جنبه‌های زندگی سیاسی نیز بررسی می‌شود؛ بنابراین پرسش اصلی این تحقیق این است که نظام سیاسی به ویژه آرایش نیروهای سیاسی در فرانسه تا چه اندازه متأثر از نظام انتخاباتی فرانسه است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به پرسش‌های دیگری نیز پاسخ داد از جمله اینکه: نظام انتخاباتی در فرانسه چه ویژگی‌هایی دارد؟ نظام حزبی کنونی در فرانسه تا چه اندازه متأثر از نظام انتخاباتی فرانسه است؟ نظام انتخاباتی فرانسه چه تأثیری بر شایسته‌سالاری در این کشور داشته است؟ آیا در نظام کنونی فرانسه، اصول دموکراسی پاس داشته می‌شود و احزاب کوچک، امیدی برای اعمال قدرت سیاسی دارند؟ این تحقیق بر این فرضیه استوار است که نظام انتخاباتی فرانسه بر جنبه‌های گوناگون زندگی سیاسی در فرانسه تأثیر دارد و نظریه موريس دوورژه در مورد این کشور صادق است.

### ۱. راه طولانی همگانی شدن رأی‌دهی

فرانسه از جمله کشورهایی است که با درنگ و تأنی، راه دموکراسی را پیمود. در سرزمین گل‌ها تا سال ۱۸۴۸م دارای شرط رأی‌دهی بود و تنها کسانی می‌توانستند افتخار رأی‌دهی داشته باشند که با ارائه برگه‌های مالیاتی، دارایی کافی خود را به اثبات

برسانند. در این نظام انتخاباتی که به سانسیتیر<sup>۱</sup> مشهور است، تنها ۲۵۰/۰۰۰ مرد فرانسوی به عنوان شهروند دارنده حق رأی، به شمار می‌آمدند (گاکسی، ۱۹۹۶). در نتیجه جنبش‌های آزادی‌خواهانه سال ۱۸۴۸م، بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، چاره‌ای جز از میان برداشتن نظام سانسیتیر ندیدند و نخستین گام مهم برای همگانی شدن رأی‌دهی برداشته شد. در این سال، تمامی مردان از حق رأی‌دهی بهره‌مند شدند و شمار رأی‌دهندگان به ۹،۵۰۰،۰۰۰ نفر رسید (اوبین و لوکمبت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۲۹). افزایش چند صد برابری شمار رأی‌دهندگان، زندگی سیاسی این دیار را وارد مرحله تازه‌ای کرد.

گام دوم در همگانی شدن رأی‌دهی با دادن حق رأی به زنان آغاز شد. جنبش ورود زنان به عرصه سیاست، از شمال اروپا و در دهه بیستم قرن بیست آغاز شد. فرانسه با بیش از بیست سال دیرکرد نسبت به بریتانیا و کشورهای شمال اروپا، سرانجام در سال ۱۹۴۴م، حق رأی زنان را به رسمیت شناخت و شمار رأی‌دهندگان فرانسه را نزدیک به دو برابر کرد. مخالفان حق رأی زنان، وظیفه اصلی بانوان را کارهای خانه می‌دانستند. در این دیدگاه، زنان به دلیل مشغله فراوان امور خانه‌داری، فرصت کافی برای پیگیری امور سیاسی و اجتماعی ندارند و در اموری از این قبیل، پیرو مردانشان‌اند. جناح چپ به‌رغم حکومت طولانی در جمهوری سوم، از دادن حق شهروندی به زنان جلوگیری کرد؛ زیرا در دیدگاه آنان، زنان دارای گرایش‌های مذهبی بودند و ورودشان به عرصه سیاست، موازنه قدرت را به سود جناح راست دگرگون می‌کرد. حضور فعال زنان در عرصه‌های مقاومت در دوران اشغال، نگاه به زن را تغییر داد و سرانجام ژنرال دوگل در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۴م، این حق را برای زنان فرانسوی به رسمیت شناخت (ایل<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷: ۳۷).

فرانسوی‌ها پس از اینکه با تأخیر زیاد، حق شهروندی زنان را پذیرفتند، با مشکل کم بودن درصد زنان در عرصه‌های نمایندگی روبه‌رو شدند. شمار کم زنان نماینده،

---

1. Censitaire  
2. Emmanuel AUBIN, Jean Philippe LECOMTE  
3. Olivier Ihl

فرانسوا میتران را به فکر چاره انداخت. سوسیالیست‌ها راه چاره را در دادن سهمیه اجبای ۲۵ درصدی به فهرست‌های انتخاباتی شوراهای شهر دیدند، اما شورای قانون اساسی، این بخشنامه را خلاف قانون اساسی دانست. سوسیالیست‌ها به ناچار در سال ۱۹۹۹م، با تغییر موادی از قانون اساسی، توانستند در انتخابات، برابری زن و مرد را در فهرست‌های انتخاباتی احزاب سیاسی قانونی کنند. به موجب این قانون، اگر احزاب سیاسی به هر دلیلی، اصل برابری را رعایت نکنند، مشمول کسری‌هایی در پرداخت یارانه‌های حزبی و انتخاباتی خواهند شد (مونی، ۲۰۰۸).

گام دیگر در افزایش شمار رأی‌دهندگان را ژیسگاردستن برداشت. رئیس‌جمهور وقت فرانسه با کاهش سن رأی به ۱۸ سال، بیش از دو میلیون نفر بر رأی‌دهندگان کشورش افزود. اگرچه به باور بسیاری، این اقدام به قیمت شکست وی در دور دوم ریاست جمهوری تمام شد، اقدام مهمی در همگانی‌تر شدن رأی‌دهی در این کشور بود. نخستین قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱م، سن رأی‌دهی را ۲۵ سالگی تعیین کرده بود. پس از چندی سن رأی‌دهی به ۳۰ سالگی افزایش یافت و بار دیگر در سال ۱۸۳۰م، به ۲۵ سال و در سال ۱۸۳۰م به ۲۱ سال کاهش یافت. از سال ۱۸۴۴م تا به امروز، سن رأی‌دهی در فرانسه ۱۸ سالگی باقی مانده است. همچنان دیدگاه‌هایی درباره کاهش سن رأی وجود دارد و گاه‌گاهی، به ویژه دست چپی‌ها، از کاستن یک یا دو سال از سن رأی سخن می‌رانند.

سرانجام با دادن حق رأی به خارجی‌ها (ملیت‌های غیراتحادیه اروپا) به شرط پنج سال سکونت در فرانسه در سال ۲۰۰۲م، شمار رأی‌دهندگان فرانسوی به ۴۱ میلیون نفر در این سال رسید. برای ایجاد هویت اروپایی، در سال ۱۹۹۲م، عهدنامه ماستریخت تمامی کشورهای عضو را ملزم به دادن حق رأی‌دهی و حق انتخاب شدن خارجی‌های عضو اتحادیه اروپا در انتخابات شوراهای شهر و پارلمان اروپا کرد (ماده ۱۷ عهدنامه ماستریخت).

فرانسوی‌ها با شش سال تأخیر، در سال ۱۹۹۸م، این قانون را اجرایی کردند؛ زیرا قانون اساسی فرانسه گماردن خارجی‌ها به سمت‌های حاکمیتی را ممنوع می‌داند. به

همین دلیل، در فرانسه، خارجی‌ها به فرض راه‌یابی به شوراهای شهر نمی‌توانند سیمت‌های شهرداری یا معاونت شهردار را از آن خود کنند. از این رو ممکن است که این سیمت به امور محلی و نه ملی و حاکمیتی مربوط شود. به همین دلیل، قدرت‌های محلی نمی‌تواند فرد خارجی را نامزد سناتوری کنند، چراکه نمایندگی سنا سیمتی حاکمیتی است. به همین سبب، برای حل مشکل عضویت خارجی‌ها در پارلمان اروپا، قانونی از مجلس گذشت که به موجب آن، نمایندگان فرانسه در پارلمان اروپا، نماینده شهروندان اروپا به شمار می‌آیند و تنها نماینده ملت فرانسه نیستند (قانون ۲۰۰۳-۶۷۸).

## ۲. چگونگی تبدیل رأی به کرسی نمایندگی: نظام انتخاباتی

نظام انتخاباتی به چگونگی تبدیل رأی به کرسی نمایندگی تعریف می‌شود (زارکا، ۱۹۹۵: ۲۴). پس از اینکه آرای رأی‌دهندگان به صندوق ریخته شد، آرای صحیح شمارش شده، به کرسی نمایندگی تبدیل می‌شود. شیوه این تبدیل، در واقع همان نظام انتخاباتی آن کشور است. در یک تقسیم‌بندی کلی، چهار نوع نظام انتخاباتی را می‌توان برشمرد: نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت مطلق (دو مرحله‌ای)، تناسبی و ترکیبی. در نظام‌های اکثریتی، کرسی نمایندگی از آن کسی است که در مقایسه با دیگران، آرای بیشتری را به دست آورد. بریتانیایی‌ها سنت نظام اکثریتی یک‌مرحله‌ای را همچنان پاس می‌دارند. در این نظام انتخاباتی که اکثریتی یک‌مرحله‌ای نام دارد، کرسی نمایندگی از آن کسی خواهد بود که در انتخابات تک‌مرحله‌ای در مقایسه با دیگر هم‌وردان، آرای بیشتری را به دست آورد. این شیوه که در انتخابات پارلمان بریتانیا به کار می‌رود، برای رأی‌دهندگان قابل فهم و اجرای آن بسیار ساده است. از دیگر مزیت‌های این نظام انتخاباتی، کم‌هزینه‌تر بودن آن است. اما این در این نظام انتخاباتی می‌توان نمایندگانی با درصد اندک آرا و در نتیجه بدون مشروعیت کافی را روی کرسی‌های نمایندگی نشان داد (بلای، ۲۰۰۴).

در حوزه‌ای که چندین نامزد با هم در رقابت‌اند، آرای حوزه بین شمار زیادی از نامزدها پخش می‌شود و یک نامزد می‌تواند با درصدی اندک بر دیگران پیشی گیرد و با کمتر از پنجاه درصد، رأی حوزه انتخابیه خود را نمایندگی کند. از دیگر مشکلات این نظام انتخاباتی این است که رأی‌دهنده را وامی‌دارد به جای بیان خواسته و رأی حقیقی‌اش، به رأی مفید یا «استراتژیک» روی بیاورد. به دلیل یک‌مرحله‌ای بودن انتخابات، تنها نمایندگان دو حزب برتر و قدرت‌مند امید پیروزی دارند و نامزدهای جریان‌ها و احزاب کوچک هیچ امیدی برای پیروزی در این رقابت ندارند. به همین دلیل، رأی‌دهنده به جای رأی بی‌فایده به نامزد دلخواهش، به رأی مفید روی می‌آورد و به نامزدی رأی می‌دهد که امید بیشتری برای پیروزی او وجود دارد. رأی‌دهنده گاهی خود را ناچار به انتخاب بین بد و بدتر می‌یابد و برای بستن راه بر بدتر، به بد رأی می‌دهد. پس آرای به صندوق ریخته شده نمی‌تواند نشان‌دهنده خواست واقعی مردمان سرزمین بریتانیا باشد (ایوبی، ۱۳۸۲: ۵۶).

به‌رغم همه مشکلاتی که گفته شد، بریتانیایی‌ها همچنان به این سنت کهن بریتانیایی وفادار مانده‌اند؛ زیرا این شیوه انتخاباتی موجب کارایی و پایداری نظام سیاسی در این کشور است. در حقیقت، بین عادلانه بودن و کارایی، دومی را برگزیده‌اند. در نظام اکثریت نسبی یا یک‌مرحله‌ای، کرسی‌های پارلمان بین دو حزب پخش می‌شود و احزاب کوچک حضور معناداری در پارلمان ندارند. رئیس دولت رئیس حزب اکثریت است و همه تصمیم‌هایش از پشتیبانی اکثریت نمایندگان برخوردار است. به همین سبب، بریتانیایی‌ها با مشکلی به نام سقوط دولت روبه‌رو نیستند. همچنین، رأی‌دهندگان هم‌زمان با انتخاب نمایندگان پارلمان در حقیقت رئیس دولت یا نخست‌وزیر را هم برمی‌گزینند (دوهامل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۱۲۱-۱۱۹).

دومین نظام انتخاباتی را فرانسوی‌ها آزموده‌اند و کم نیستند کشورهایی که از الگوی فرانسوی پیروی می‌کنند. فرانسوی‌ها نظام اکثریت مطلق را پیشه خود ساختند. بدین

---

1. Olivier Duhamel

ترتیب برای به دست آوردن کرسی نمایندگی پارلمان در سرزمین گل‌ها، به دست آوردن دست کم نصف به علاوه یک آرا لازم است. از آنجا که رسیدن به چنین درصدی از آرا ممکن نیست، انتخابات در بیشتر حوزه‌های انتخابی به دور دوم کشیده می‌شود. این نظام انتخاباتی را اکثریتی دو مرحله‌ای هم می‌نامند. در انتخابات پارلمان فرانسه، کشور به شمار کرسی‌ها، به حوزه انتخابی تقسیم می‌شود. این نوع حوزه‌بندی را «تک‌منصبی» نیز می‌نامند. در نتیجه این نظام انتخاباتی، مشکلات نظام اکثریتی نسبی به خوبی برطرف می‌شود؛ زیرا نماینده منتخب، به دلیل برخورداری از آرای کافی در حوزه انتخابی‌اش، پایگاه مردمی قابل قبولی دارد. کشورهای مختلفی شیوه فرانسوی‌ها را در پیش گرفتند. در این نظام انتخاباتی احزاب سیاسی در دور نخست با تمام نیرو وارد میدان نبرد سیاسی می‌شوند. اما در دومین دور، چاره‌ای جز ائتلاف نیست. در نتیجه، گروه‌های هم‌سو با هم هم‌پیمان می‌شوند و دو قطب چپ و راست شکل می‌گیرد. موريس دوورژه در کتاب *احزاب سیاسی آورده است که نظام‌های اکثریتی مطلق نظام چندحزبی و دوقطبی را موجب می‌شوند (دوورژه، ۱۹۵۱).*

در عمل نظریه موريس دوورژه راست‌آزمایی شد. در این کشور، پارلمان به دو قطب چپ و راست تقسیم می‌شود و چندین دهه است که عرصه سیاست، میدان کارزار چپ و راست است (بره شون، ۲۰۰۵).

سومین نظام انتخاباتی، نظام تناسبی است. در این نظام انتخاباتی، احزاب و گروه‌های سیاسی به تناسب آرای خود کرسی‌های نمایندگی را از آن خود می‌کنند. نظام تناسبی، دموکراتیک‌تر است و پارلمان در حقیقت نمادی از آرایش نیروهای سیاسی در جامعه است. این نظام انتخاباتی خواسته احزاب کوچک است. این احزاب نیازی به ائتلاف با دیگر احزاب سیاسی ندارند و به تناسب آرا، کرسی‌هایی را نصیب خود می‌سازند. انتخابات تناسبی بی‌تردید، براساس فهرست است و رقابت بین فهرست‌های رقیب در حوزه‌های بزرگ «چند منصبی» است. هر فهرستی بنا به درصد آرای که



کسب می‌کند، کرسی به دست می‌آورد؛ اما در عمل، همه کشورهای محدودیت‌هایی را در تقسیم کرسی بین فهرست‌ها اعمال می‌کنند. برای اینکه فهرستی بتواند در تقسیم‌بندی کرسی‌ها شرکت کند، باید حداقلی از آرا را به دست آورده باشد. حداقل درصد آرای لازم برای شرکت در تقسیم کرسی‌ها در کشورهای مختلف، متفاوت و بین ۵ تا ۱۲ درصد در نوسان است. هدف از این محدودیت‌ها، بستن راه دسته‌بندی بیش از اندازه و گروه‌گرایی در جامعه است. پس این‌گونه نیست که هر فهرستی دقیقاً به تناسب آرای که به دست می‌آورد دارنده کرسی باشد. شیوه تقسیم کرسی‌ها با فرمول‌های مختلفی صورت می‌گیرد که در حوصله این مقاله نیست (ایوبی، ۱۳۸۲).

این نظام انتخاباتی، دموکراتیک‌تر است و احزاب کوچک و دست‌چپی در اروپا، بیشتر از آن هواداری کرده‌اند. روند کلی در اروپا، گذار از انتخابات‌های اکثریتی به سوی نظام‌های تناسبی است (سازر، ۲۰۰۷: ۳۵). این نظام عادلانه‌تر است ولی موجب دسته‌بندی‌های بیشتر در جامعه می‌شود. کشورهای که چنین نظامی را آزموده‌اند نظام‌های چندحزبی را به خود دیده‌اند. برخلاف نظام گذشته، احزاب سیاسی نیازی به ائتلاف نمی‌بینند و نظام چندحزبی کامل، نتیجه این نظام انتخاباتی است. روند کلی نظام‌های انتخاباتی جهان، حرکت به سوی نظام‌های تناسبی است. بیشتر کشورهای اروپایی شرقی پس از فروپاشی و دست‌شستن از نظام کمونیستی به نظام تناسبی روی آوردند.

نظام انتخاباتی ترکیبی یا تلفیقی، راه میانه‌ای است که برخی کشورها پیموده‌اند تا از مزایای هر دو نظام اکثریتی و تناسبی بهره‌گیرند. این نظام اگرچه در آلمان رواج دارد، در کشورهایی مانند ایتالیا نیز به کار گرفته می‌شود. در آلمان پنجاه درصد کرسی‌های مجلس فدرال به نامزدهای فهرست‌ها یا احزاب سیاسی و پنجاه درصد دیگر به نامزدهای حوزه‌ها تعلق می‌گیرد. رأی‌دهنده آلمانی در هر انتخاباتی دو رأی می‌دهد: رأی به احزاب سیاسی در حوزه بزرگ و رأی به نامزد حوزه تک‌منصبی. رأی به فهرست بر اساس نظام تناسبی و رأی به فرد بر اساس نظام اکثریت نسبی، به کرسی نمایندگی تبدیل می‌شود (ایوبی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

پس از مروری کوتاه بر اصلی‌ترین نظام‌های انتخاباتی به چگونگی تبدیل رأی به کرسی نمایندگی در فرانسه می‌پردازیم. نظام انتخاباتی فرانسه در سه دسته ملی، محلی و فراملی بررسی می‌شود.

### ۳. انتخابات ریاست جمهوری: نبرد بین شماری اندک و فیلتر شده

انتخابات ریاست جمهوری، نماد انتخاباتی در عرصه ملی است. فرانسه در زمره کشورهای است که انتخاب رئیس‌جمهور به صورت مستقیم و مردمی صورت می‌گیرد. تا سال ۱۹۶۲م، انتخابات رئیس‌جمهور با آنچه کالج انتخاباتی<sup>۱</sup> نامیده می‌شد، به صورت غیرمستقیم انجام می‌گرفت. رئیس‌جمهوری به دلیل انتخاب غیرمستقیم، نسبت به نمایندگان پارلمان که در انتخاباتی همگانی و مستقیم برگزیده می‌شدند، در مرتبه پایین‌تری قرار می‌گرفت. درگیری‌های مجلس و رئیس‌جمهوری و سقوط پی‌درپی دولت‌ها، نظام فرانسه را با چالشی جدی روبه‌رو کرد. دولت‌هایی با عمر کوتاه و مشروعیتی سست، به اندازه کافی کارآمد نبودند. پس از پایه‌ریزی جمهوری پنجم به همت شارل دوگل، چنین وضعیتی برای شخصیتی کاریزماتیک چون دوگل پذیرفته نبود. در سال‌های نخست جمهوری پنجم باز هم پارلمان، رئیس‌دولت را به چالش می‌کشید و جمهوری نو بنیاد هم با درگیری و تنش روبه‌رو بود. دوگل برای افزایش مشروعیتش و به دست گرفتن قدرت، طرحی نو درافکند و با اصلاح قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهور را به رأی مستقیم مردم گذاشت (دوهمل، ۲۰۰: ۳۳).

این تغییر که در سال ۱۹۶۲م انجام شد، در سال ۱۹۶۵م، برای نخستین بار به اجرا درآمد و نظام اکثریتی مطلق (دومرحله‌ای) برای انتخاب رئیس‌جمهور برگزیده شد. بدین‌سان، دوگل در چهار سال پایان حکومتش از مشروعیتی برابر و حتی بالاتر از نمایندگان بهره‌مند شد و با کاهش اختیارات پارلمان، نظام ریاست‌جمهوری را با اختیارات فراوان رئیس‌دولت پایه‌ریزی کرد. از دوران جمهوری سوم، انتخاب رئیس

۱. کالج انتخاباتی در برگیرنده ۸۰/۰۰۰ رأی‌دهنده بزرگ» می‌شد که مجموعه‌ای از نماینده‌های پارلمان، سناتورها و نمایندگان شوراها این کالج را تشکیل می‌دادند.

جمهور برای دوره هفت ساله انجام می‌شد. حکومت چهارده ساله فرانسوا میتران، از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵م، طولانی بودن بیش از اندازه دوران ریاست جمهوری را نشان داد و در بین لایه‌های مختلف اجتماعی، اندیشه کاهش مدت ریاست جمهوری شکل گرفت. این خواسته به یکی از برنامه‌های پیشنهادی ژاک شیراک در دوران انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۵م تبدیل شد. شیراک پس از انتخاب شدن در دومین دور از ریاست جمهوری، در سال ۲۰۰۰م با تغییر قانون اساسی، دوران ریاست جمهوری را به پنج سال کاست؛ بنابراین رئیس جمهوری می‌تواند دو دوره پیاپی و در مجموع به مدت ده سال در کاخ الیزه سکنی گزیند.

از ویژگی‌های شاید منحصر به فرد نظام انتخاباتی فرانسه این است که در نظام دورئیسی، هر دو رئیس، برخاسته از آرای عمومی هستند. نخست‌وزیر همواره رهبر جناحی است که اکثریت پارلمانی را در اختیار دارد. اگرچه رئیس جمهوری، رئیس دولت را انتخاب می‌کند، ولی ناگزیر است کسی را برگزیند که مورد قبول جناح اکثریت باشد. در غیر این صورت، دولت از تصویب برنامه‌های سالانه و بودجه خود در پارلمان ناتوان می‌ماند؛ در نتیجه، این امکان وجود دارد که رئیس‌جمهور و رئیس دولت از دو جناح مخالف باشند. این رخداد به «همزیستی» مشهور است و تا امروز، فرانسوی‌ها سه‌بار همزیستی دو رقیب و مخالف را در رأس قوه مجریه آزموده‌اند. از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸م، میتران، که انتخابات پارلمان را از دست داده بود، ناچار شد ژاک شیراک، رقیب خود را به کاخ ماتینیون<sup>۱</sup> فراخواند. دومین همزیستی باز هم در دوران میتران و در اواخر ریاستش رخ داد. ادوارد بالادور از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵م، بر مسند نخست‌وزیری تکیه زد و ریاست دولت را در دست گرفت. در سال ۱۹۹۷م، دست روزگار ژاک شیراک را دچار همین ماجرا کرد. در این سال، شیراک در انتخابات پارلمان شکست سختی خورد و ناچار شد لیونل ژوسپین سوسیالیست را به مقام نخست‌وزیری بگمارد.

یکی از ویژگی‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه شرایط نامزدی است.

علاوه بر داشتن حداقل ۲۳ سالگی و برخورداری از حقوق شهروندی و عدم محکومیت‌های قضایی، لازمه نامزدی، جمع‌آوری امضا است. در گذشته جمع‌آوری تنها صد امضا از نمایندگان (اعم از مجلس ملی و نمایندگان محلی) به شرط اینکه حداقل از ده دپارتمان<sup>۱</sup> باشد، کافی بود. به همین دلیل، در سال ۱۹۷۴م، دوازده نامزد توانستند از این صافی بگذرند. برای کاستن از شمار نامزدها در سال ۱۹۷۶م قانونی به تصویب رسید و به موجب آن شمار امضاها به پانصد افزایش یافت. به موجب این قانون، باید دست‌کم پانصد امضا از سی دپارتمان جمع و تعداد امضاها یک دپارتمان نباید از پنجاه مورد بیشتر باشد. نمایندگان مجلس ملی، شهرداران و اعضای شورای مناطق حق امضا دارند (در مجموع حدود ۴۰۰۰۰ نماینده).

بنابراین راه‌یازه چندان هموار نیست و شمار اندکی از مردان سیاست می‌توانند رؤیای زندگی در این کاخ را در سر پیورانند. تجربه بیش از نیم قرن جمهوری پنجم، نشان داد که افرادی با پیشینه و پشتوانه خاص می‌توانند به کاخ‌یازه راه یابند. ژروم جافره، متخصص انتخابات، فرمول زیر را برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کند:

$$E = N + O + P + X$$

$E$  = شایسته نامزدی؛  $N$  = اشرافیت (نوتوریتته)<sup>۲</sup>؛  $O$  = پایگاه مردمی در افکار عمومی (اوپینون پوپلیک)<sup>۳</sup>؛  $P$  = حزب سیاسی غیرافراطی و قوی (پارتی)<sup>۴</sup>؛  $X$  = ظرفیت شخصی و شخصیتی به عنوان رجل سیاسی.

تمامی رؤسای جمهوری گذشته فرانسسه از نوعی اشرافیت برخوردار و از شخصیت‌های طراز اول سیاسی این کشور بودند. ژرژ پمپیدو هفت سال سابقه زندگی سیاسی در سطح بالا را پشت سر گذرانده بود. ژیسگار دستن با پانزده سال پیشینه

۱. تقریباً معادل شهرستان‌های ایران است. فرانسه به ۱۰۰ دپارتمان تقسیم شده است. دپارتمان‌ها در واحدهای بزرگ‌تری به نام منطقه یا ناحیه (شبه استان‌های ایرانی) جمع می‌شوند.

2. Notoriter  
3. Opinion Publique  
4. Partie

سیاسی، فرانسوا میتران با ۳۵ سال، ژاک شیراک با ۲۸ سال و نیکلا سارکوزی سال‌های بسیاری سمت‌های بالای سیاسی را پیش از ریاست‌جمهوری در کارنامه خود داشتند. تمامی نامزدهای جدی این دوران از بین کسانی بودند که از حداقل شهرت و پایگاه مردمی برخوردار بودند. تاکنون هیچ رئیس‌جمهوری از احزاب کوچک و حاشیه‌ای انتخاب نشده است. حزب کمونیست، احزاب دست‌راستی افراطی و احزاب دست‌چپی افراطی، همواره از راه‌یابی به کاخ الیزه ناتوان بوده‌اند (دوهامل، ۲۰۰۳: ۱۲۱). به همین سبب شمار نامزدهای انتخاباتی در فرانسه، بسیار محدود و معمولاً بین سه یا چهار نفر است؛ اما از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ م، شمار نامزدها افزایش یافت و از سال ۲۰۰۲ م، باز شاهد کاهش شمار نامزدهاییم. شاید بتوان این نوسان را این‌گونه توضیح داد که پس از پیروزی سوسیالیست‌ها امید به راه‌یابی به کاخ الیزه برای احزاب اقلیت افزایش یافت. در سال ۲۰۰۲ م، با راه‌یابی ژان ماری لوپن به دور دوم، زلزله‌ای سیاسی در فرانسه رخ داد. از این زمان به بعد، احزاب و گروه‌های سیاسی کمتر تن به خطر می‌دهند و از رقابت با خودی‌ها کمی پرهیز می‌کنند (آندره بالی و جان لاوون، ۲۰۰۹: ۳۴۸).

رئیس‌جمهور نماد و سخنگوی فرانسه است و نظام سیاسی فرانسه نظامی ریاست‌جمهوری است. رئیس‌جمهور تنها رئیسی است که برگزیده مستقیم مردم است. رئیس‌مجلس ملی فرانسه منتخب منتخب‌های مردم است. رئیس‌مجلس سنا هم منتخب منتخبین منتخبین است.<sup>۱</sup> شهرداران و فرمانداران دپارتمان‌ها و مناطق هم، هیچ‌کدام به عنوان رئیس، منتخب مستقیم مردم نیستند و نماینده نمایندگان هستند. نمایندگان مجلس ملی هم اگرچه بی‌واسطه نماینده مردم‌اند؛ ولی منتخبان در یکی از ۵۷۷ حوزه، در سطوح محلی به شمار می‌روند. رئیس‌جمهور در فرانسه نماد هویت ملی است و در مقایسه با دیگر رؤسای دولت‌ها در اروپا از قدرت بسیاری برخوردار است (دوهامل، ۲۰۰۳: ۱۳۵).

۱. رئیس‌سنا را نمایندگان سنا برمی‌گزینند و آن‌ها را اعضای کالج انتخاباتی که نمایندگان مردم‌اند انتخاب می‌کنند.

#### ۴. انتخابات پارلمان ملی: محرومیت احزاب کوچک

برای انتخاب ۵۷۷ نمایندهٔ مجلس ملی فرانسه، نظام انتخاباتی اکثریتی مطلق یا دومرحله‌ای در پیش گرفته شده است. شمار حوزه‌های انتخابی به اندازهٔ شمار کرسی‌هاست و سرزمین فرانسه به ۵۷۷ حوزهٔ انتخابی تقسیم شده است؛ بنابراین در هر حوزه تنها یک نفر به عنوان نمایندهٔ مجلس ملی انتخاب می‌شود. این‌گونه بخش‌بندی حوزه‌ها را «تک‌منصبی» می‌نامند؛ اما درحوزه‌بندی «چند منصبی» در هر حوزه چندین کرسی نمایندگی مجلس به رقابت گذاشته می‌شود. نمایندگان کاخ بوربون<sup>۱</sup> برای مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. همان‌گونه که آمد همهٔ فرانسوی‌های ۲۳ ساله و بیشتر می‌توانند نامزد نمایندگی مجلس ملی شوند. تقسیم‌بندی حوزه‌ها به موجب قانون، براساس چگونگی توزیع جمعیت انجام می‌شود. بر اساس قانون سال ۲۰۰۸ م و اصلاحیهٔ سال ۲۰۰۹ م، کمیسیون مستقلی، بررسی درخواست‌های حوزه‌بندی و توزیع کرسی‌های نمایندگی در کشور را عهده‌دار است. حوزه‌بندی بر نتیجهٔ انتخابات اثرگذار است. گریماندرینگ رخدادی است که در ایالت ماساچوست آمریکا اتفاق افتاد. گری ماندری، رئیس این ایالت، با دستکاری در جغرافیای حوزه‌بندی توانست نتیجهٔ انتخابات را به دلخواه خود تغییر دهد (ایوبی، ۱۳۸۲: ۳۷). از آن روزگار، گریماندرینگ به دستکاری جغرافیای حوزه‌بندی برای تغییر نتیجهٔ انتخابات مشهور شد. در روزگار ژنرال دوگل نیز، فرانسه شاهد گریماندرینگ روشن و آشکار برای به حاشیه راندن کمونیست‌ها بود که اتفاقاً اثربخش شد و دوگل توانست به هدفش نیز برسد. به همین روی کمیسیونی مستقل مأموریت حوزه‌بندی را عهده‌دار شده است (پرینو،<sup>۲</sup> ۲۰۰۳: ۱۳).

حوزه‌بندی در سطح صد دپارتمان، براساس شمار جمعیت انجام می‌شود. اکنون هر دپارتمان به تناسب شمار ساکنان آن بین ۲ تا ۲۴ حوزهٔ انتخابی را در خود جای می‌دهد، به‌گونه‌ای که هر نماینده دست کم ۱۱۰/۰۰۰ نفر را نمایندگی کند. آخرین حوزه‌بندی در سال ۱۹۸۶ انجام شد (قانون ۸۶-۱۱۹۷). با توجه به اینکه جمعیت آن

۱. محل پارلمان ملی فرانسه

روز فرانسه ۵۲ میلیون نفر بود و اینک شمار فرانسوی‌ها به بیش از ۶۴ میلیون نفر رسیده، قانون ۱۳ ژانویه ۲۰۰۹م، بازنگری در حوزه و حوزه‌بندی جدید را به تصویب رساند (قانون ۱۳ ژانویه، ۲۰۰۹-۳۹).

به موجب قانون، کمیسیون مستقلی با نظارت شورای قانون اساسی انجام این حوزه‌بندی را عهده‌دار است (قانون ۲۰۰۹-۳۸). در هر صورت، حوزه‌بندی هر دپارتمان باید به گونه‌ای باشد که هر دپارتمانی دست‌کم دو نماینده داشته باشد. در نتیجه نسبت جمعیت یادشده نمی‌تواند به صورت دقیق رعایت شود و تا ۲۰ درصد نوسان را برمی‌تابد (دوهمال، ۱۳۶:۲۰۰۳).

نظارت برانتخابات را شورای قانون اساسی بر عهده دارد و می‌تواند در صورت تخلف گسترده، حکم به بطلان انتخابات کند. در این شیوه انتخابات، برای راه‌یابی به مجلس ملی در دور نخست، به دست آوردن نصف به علاوه یک آرا لازم است. اگر درحوزه‌ای نامزدی به چنین درصدی از آرا دست یابد، انتخابات در آن حوزه پایان می‌پذیرد و سرنوشت تنها کرسی به رقابت گذاشته شده در حوزه، در همان دور نخست روشن می‌شود؛ البته به شرطی که نصف به علاوه یک رأی به دست آمده از یک‌چهارم ثبت‌نام‌کنندگان آن حوزه کمتر نباشد؛ بنابراین در حوزه‌ای که شمار زیادی از ثبت‌نام‌شدگان رأی‌دهی به‌رغم نام‌نویسی و دریافت کارت انتخاباتی، در انتخابات غیبت کنند، بسیار ممکن است که نامزدی به‌رغم به دست آوردن نصف به علاوه یک آرای رأی‌دهندگان نتواند کرسی نمایندگی را در دور نخست از آن خویش کند (اوبین و لوکومبت، ۲۰۰۳: ۴۰)؛ اما اگر در حوزه‌ای، انتخابات به دور دوم کشیده شود، در دومین دور رقابت، تنها نامزدهایی که ۱۲/۵ درصد آرا را در دور نخست به دست آورده باشند، در رقابت دور دوم حضور خواهند داشت؛ در نتیجه، بیشتر حوزه‌های انتخاباتی شاهد پیکار تنها دو نامزد چپ و راست است.

اما با رشد روزافزون هواداران حزب دست‌راستی افراطی ژان ماری لوپن، چند سالی است که رقابت‌های دوجانبه، در شمار قابل‌توجهی از حوزه‌ها، جای خود را به

رقابت‌های سه‌جانبه داده است. در سال ۱۹۹۷م، جبهه ملی ژان ماری لوپن توانست ۱۳۲ حوزه را به پیکار سه‌جانبه در دور دوم بکشانند. در انتخابات سال ۲۰۰۲م، این حزب موفق شد تنها در ۳۲ حوزه، در دور دوم باقی بماند.<sup>۱</sup>

یکی از دلایل ناکامی این حزب که درصد آرای آن در سطح ملی به‌هیچ روی با درصد کرسی‌هایش در مجلس ملی همخوانی ندارد، شرط ۱۲/۵ درصد برای ورود به دور دوم، چگونگی حوزه‌بندی و نظام اکثریتی مطلق است. این حزب به‌رغم داشتن نزدیک به ۱۵ درصد رأی در کل کشور، در بسیاری از دوره‌ها حتی از داشتن یک کرسی بی‌بهره بود. جبهه ملی در انتخابات مناطق سال ۲۰۱۰م، در دور نخست توانست ۴/۱۱ درصد آرا و در سال ۲۰۰۴م، ۱۶/۱ درصد آرا را به دست آورد (رینهارد، ۲۰۰۸: ۱۶۷). به همین دلیل، این نظام انتخاباتی به‌شدت مورد اعتراض احزاب کوچک، به ویژه جبهه ملی است. به دنبال همین اعتراض‌ها، کمیسیون معروف به وودل<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۳م، پیشنهاد کرد، انتخابات مجلس ملی به صورت ترکیبی از نظام اکثریتی مطلق و تناسبی برگزار شود. در این پیشنهاد، ۶۰ کرسی بین فهرست احزاب سیاسی تقسیم می‌شد. این پیشنهاد که بخشی از خواست احزاب کوچک را پاسخ می‌داد، پذیرفته نشد. از ویژگی‌های نظام انتخاباتی فرانسه، امکان انحلال مجلس به دستور رئیس‌جمهور است (ماده ۱۲ قانون اساسی).

انتخابات جدید باید چهار روز پس از انحلال برگزار شود. رؤسای جمهوری مختلف، چند بار برای دست‌یابی به مجلس هماهنگ‌تر، بختشان را آزمودند. میتران پس از پیروزی در سال ۱۹۸۱م، با انحلال مجلس به این خواسته‌اش دست یافت و شمار زیادی از هم‌حزبی‌هایش، شیراک را از مجلس ملی بیرون راندند. اما ژاک شیراک در این بخت‌آزمایی ناکام ماند و به‌رغم اینکه دارنده اکثریتی، البته شکننده، بود، در سال ۱۹۹۷م، مجلس ملی را منحل کرد. انتخابات سال ۱۹۹۷م ناکامی او را به دنبال داشت و سوسیالیست‌ها اکثریت مطلق را از آن خویشت کردند و لیونل ژوسپن را به کاخ ماتینیون فرستادند.

۱. از تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۱م، آن ماری لوپن، دختر ژان ماری لوپن، دبیرکل حزب شده است.



همان‌گونه که ذکر شد، احزاب کوچک دل‌خوشی از این نظام انتخاباتی ندارند. جبهه ملی و ژان ماری لوپن، بازنده اصلی این نظام انتخاباتی است؛ زیرا نمی‌تواند با هیچ حزبی در دوم ائتلاف کند و در نتیجه به‌رغم آرای قابل توجهی که در کل کشور دارد، از به دست آوردن حتی یک کرسی هم ناتوان است. با وجود این، نظام اکثریت مطلق به سستی دیرین و جاافتاده در سرزمین گل‌ها تبدیل شده است. به جز دوران کوتاهی در سال ۱۹۸۶م، جمهوری پنجم همواره نظام اکثریتی را به کار بسته است. با روی کار آمدن سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۸۱م، نظام انتخاباتی مجلس ملی نیز تنها برای یک دوره تغییر کرد. فرانسوا میتران در برنامه‌های ۱۱۰ ماده‌ایش وعده داده بود که نظام انتخاباتی را دموکراتیک‌تر کند و با تناسبی کردن انتخابات، راه را برای ورود احزاب کوچک‌تر به مجلس ملی باز کند. انتخابات تناسبی سال ۱۹۸۶م، در سطح دپارتمان‌ها و نه کل کشور آزموده شد. نتیجه این نظام، تناسبی کامل (انتگرال) نبود. نظام تناسبی کامل، موجب می‌شود تمام احزاب، واقعاً به تناسب آرای خود در سطح کشور، صاحب کرسی نمایندگی شوند. در نتیجه چنین نظامی، مثلاً حزب ژان ماری لوپن می‌تواند حدود ۱۵ درصد کرسی‌های مجلس ملی را از آن خود کند؛ اما دپارتمانی شدن انتخابات موجب ریزش درصدی از آرای حزب خواهد شد. در این مورد، شرط حداقل ۵ درصد برای فهرست‌ها در نظر گرفته شده بود، تا بتوانند در تقسیم‌بندی کرسی‌ها شرکت کنند. در نتیجه احزاب زیر ۵ درصد به کلی از صحنه حذف می‌شدند و آرایشان باید بین دیگر احزاب پخش می‌شد. در پایان انتخابات، حزب ژان ماری لوپن توانست ۳۳ کرسی مجلس ملی را اشغال کند. این حزب با ۹/۸ درصد آرا، تنها ۵/۷ درصد کرسی‌ها را به دست آورد و بیش از ۴ درصد آرای آن به کرسی نمایندگی تبدیل نشد. به همین دلیل، نظام انتخاباتی این دوران را نیمه‌نسبی نامیده‌اند (دوهامل، ۲۰۰۳: ۱۳۹).

انتخابات سال ۱۹۸۶م، همچنین موجب شد احزاب دست‌راستی به دلیل ائتلاف با دیگر گروه‌ها اکثریت را به دست آورند و فرانسوا میتران ناچار به هم‌زیستی شود. نظرسنجی انجام شده بین نمایندگان مجلس ملی در سال ۱۹۹۰م، نشان از نارضایتی

نخبگان سیاسی از این نظام انتخاباتی می‌داد. نظرسنجی مؤسسه سوفرس<sup>۱</sup> در این سال نشان داد که ۸۰ درصد نمایندگان خواهان بازگشت به نظام اکثریتی بودند. درصد بالایی از نمایندگان مخالف را سوسیالیست‌ها تشکیل می‌دادند (سوفرس، ۱۹۹۱).

### ۵. برندگان و بازندگان این نظام انتخاباتی

برنده اصلی نظام انتخاباتی کنونی فرانسه، احزاب بزرگ‌تر، به‌ویژه حزب پیروز، دور اول انتخابات است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بیشتر انتخابات جمهوری پنجم، احزاب کوچک ترجیح دادند با پیروز دور اول انتخابات ائتلاف کنند تا از این ائتلاف، بهره‌ای نصیبشان شود. در سال‌های ۱۹۶۲، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳ میلادی، گلیست‌ها که پیروز دور اول بودند، توانستند بیشترین ائتلاف‌های دور دوم را از آن خود کنند. همین اتفاق در سال ۱۹۸۱م، برای حزب سوسیالیست رخ داد و پس از پیروزی در دور نخست، بیشترین ائتلاف را در دور دوم به دست آورد. احزاب کوچکی که با دیگر احزاب سیاسی سرسازش ندارند، بازنده اصلی این نظام انتخاباتی‌اند. به طور مشخص، حزب جبهه ملی در رأی‌گیری‌های سال ۱۹۸۸م، تنها توانست یک کرسی را به دست آورد و در سال ۱۹۹۳م، حتی از کسب یک کرسی نیز ناکام ماند؛ زیرا نتوانست با هیچ حزب دیگری هم‌پیمان شود و آرای آن در حوزه‌ها به اندازه‌ای نبود که بتواند در دور اول و بدون ائتلاف به پیروزی برسد (مارتین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴). جدول ۱ نشان می‌دهد که احزاب برتر و بزرگ‌تر چگونه از امتیاز بیشتری برخوردارند.

انتخابات مجلس سنای فرانسه، به کلی متفاوت از مجلس ملی است. این انتخابات هر سه سال یک بار انجام می‌شود و یک‌سوم نمایندگان آن تغییر می‌یابند. سناتورها به مدت نه سال به صورت غیرمستقیم انتخاب می‌شوند. طولانی بودن مدت نمایندگی سناتورها مورد اعتراض گروه‌های مختلف سیاسی بود. سرانجام در سال ۲۰۰۳م، قانون انتخابات مجلس سنا اصلاح و مقرر شد از سال ۲۰۱۰م به بعد، دوره نمایندگی از نه

1. SOFRES  
2. Martin Pierre

سال به شش سال کاسته شود. انتخاب نمایندگان سنا با «رأی دهندگان بزرگ»<sup>۱</sup> انجام می‌شود. رأی دهندگان بزرگ نمایندگان شهرها و دپارتمان‌های آن سوی دریاها هستند. این نمایندگان در کالج‌های انتخاباتی هر دپارتمان، سناتورهای دپارتمان خود را برمی‌گزینند؛ بنابراین همان‌گونه که اوبین و لوکمت آورده‌اند، سناتورهای شخصیت‌های حقوقی و نماینده دپارتمان‌ها به شمار می‌آیند. برخلاف نمایندگان مجلس ملی که شخصیت‌های حقیقی و نماینده شهروندان‌اند، سناتورها به نمایندگی دپارتمان در کاخ لوکزامبورگ حاضر می‌شوند. دوازده سناتوری که به عنوان شخصیت‌های حقیقی، دو میلیون فرانسوی مقیم خارج از کشور را نمایندگی می‌کنند، از این قاعده استثنایند و مانند نمایندگان مجلس ملی، شخصیت حقیقی دارند (اوبین و لوکمت، ۲۰۰۴: ۴۱).

جدول ۱. وضعیت احزاب برتر و بزرگ‌تر در کسب امتیاز بیشتر در سه دوره

حزب کمونیست	حزب سوسیالیست	یو.د.اف. <sup>۲</sup>	ار.پ.ار. <sup>۳</sup>	جبهه ملی	
<b>۱۹۸۱</b>					
۱۶/۱	۳۷/۸	۱۹/۲	۲۰/۹		درصد آرا
۹	۵۸	۱۲/۶	۱۷/۹		درصد کرسی‌ها
-۷	+۲۰	-۷	-۳		اختلاف رأی و کرسی
<b>۱۹۸۸</b>					
۱۱/۳	۳۷/۸	۲۰/۴	۲۰/۲	۹/۶	درصد آرا
۴/۳	۴۷/۷	۲۲/۵	۲۲/۵	۰/۱۷	درصد کرسی‌ها
-۷	+۱۰	+۲	+۲	-۹	اختلاف رأی و کرسی
<b>۱۹۹۷</b>					
۳۸	۲۷۴	۱۱۲	۱۴۴	۱	شمار کرسی‌ها
۱۰	۲۷	۱۵	۱۷	۱۵	درصد آرا
۶/۵	۴۷	۱۹	۲۵	۰/۱	درصد کرسی‌ها
-۳/۵	+۲۰	+۴	+۸	-۱۵	اختلاف رأی و کرسی

1. Grands électeurs

2. Union Pour la démocratie Française - اتحاد برای دموکراسی فرانسه

3. Rassemblement Pour La France - تجمع برای جمهوری

بر اساس قانون سال ۲۰۰۰م، تغییری اساسی در نحوه انتخاب رأی‌دهندگان بزرگ هر دپارتمان به وجود آمد. به موجب این قانون، شوراهای شهر به تناسب جمعیت شهرشان (هر ۳۰۰ نفر یک نماینده) نمایندگانی را به کالج انتخاباتی اعزام می‌کنند (قانون شماره ۲۰۰۰-۶۱۴ مصوب ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰).

در گذشته، شمار رأی‌دهندگان بزرگ هر شهر براساس جمعیت نبود. با اصلاحیه انجام گرفته، شمار رأی‌دهندگان بزرگ به بیش از ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافت، در صورتی که پیش از این، اصلاحیه به کمتر از ۱۵۰ هزار نفر می‌رسید (فرانسوا، ۲۰۰۶).  
مجلس سنا بیشتر در برگیرنده محافظه‌کارهاست. جناح چپ، دل‌خوشی از این مجلس کم‌ویش اشرافی ندارد و کم نیستند احزاب و گروه‌هایی که به دنبال ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ترکیب این مجلس‌اند. اصلاحات انجام گرفته در قانون انتخابات سنا در سال ۲۰۰۳م، نشان‌دهنده این نگرانی است. به موجب قانون مصوب ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۳م، هر سه سال یک بار، به جای یک‌سوم نمایندگان، نیمی از نمایندگان باید دوباره انتخاب شوند. همچنین حداقل سن انتخاب‌شونده نیز از ۳۵ سال به ۳۰ سال کاهش یافت. از سال ۲۰۱۰م که این قانون به اجرا درآمد، شمار سناتورها از ۳۲۱ نفر به ۳۴۶ نفر افزایش یافت.

## ۶. انتخاب قدرت‌های محلی: نبرد سزارهای کوچک و محلی

کمون، پایه تقسیم‌بندی اداری کشور فرانسه است. این کشور به ۳۷/۰۰۰ کمون تقسیم شده که ۳۳/۰۰۰ کمون کمتر از ۲/۰۰۰ نفر جمعیت دارد؛ از این روی، فرانسه کشوری بی‌مانند در اروپا به شمار می‌آید. شورای شهر<sup>۲</sup> نهاد مشورتی، و شهردار و معاونانش مدیران اجرایی کمون‌هایند (ماده ۱۲۱.۲۶ قانون شهرداری‌ها).

شمار اعضای شوراهای شهر، براساس جمعیت آنها بین ۹ تا ۱۶۳ نفر است. شیوه برگزاری انتخابات به جمعیت هر کمون بستگی دارد و در سه سطح انجام می‌شود. در

1. FRANÇOIS  
2. Le Conseil municipal

کمون‌هایی که جمعیتی زیر ۲۵۰۰ نفر دارند نظام انتخاباتی، اکثریت مطلق یا دومرحله‌ای است. رأی‌دهنده می‌تواند از بین فهرست‌های احزاب سیاسی، فهرست دلخواه خود را تنظیم کند (فهرست باز) و علاوه بر آن، احزاب نامزدهای مستقل هم می‌توانند در انتخابات شرکت کنند؛ بنابراین در این انتخابات، رأی‌دهنده خود فهرست انتخاباتی را می‌نویسد. به‌رغم وجود فهرست، آرای نامزدها، به صورت فردی شمارش می‌شود (مانند انتخابات مجلس شورای اسلامی در ایران).

در شهرهایی که بین ۲۵۰۱ تا ۳۴۹۹ نفر جمعیت دارند، همچنان نظام انتخاباتی اکثریتی دومرحله‌ای است. با این تفاوت که احزاب سیاسی باید فهرست‌های کامل ارائه کنند؛ ولی همچنان رأی‌دهنده می‌تواند از بین فهرست‌های پیشنهادی احزاب و گروه‌ها، فهرست دلخواهش را خود تنظیم کند. در شهرهایی با جمعیت بیش از ۳۵۰۰ نفر، نظام انتخاباتی ترکیبی (اکثریتی و تناسبی) به کار می‌رود. در این لایه، رقابت بین فهرست‌ها، بسته و غیرقابل تغییر است. رأی‌دهنده از بین فهرست‌ها یکی را برمی‌گزیند. فهرستی که اکثریت مطلق را به دست آورد، تنها نیمی از کرسی‌ها را از آن خود خواهد کرد نه تمام کرسی‌ها را. نیم دیگر کرسی‌ها به تناسب آرا بین فهرست‌های مختلف تقسیم می‌شود. در دومین مرحله از تقسیم کرسی، حزب پیروز هم مانند دیگران مشارکت می‌کند. این شیوه تقسیم کرسی در سال ۱۹۲۳م، به پیشنهاد فردی به نام موسولینی به تصویب رسید (قانون ۱۸ نوامبر ۱۹۲۳).

به‌رغم پیچیدگی، این نظام انتخاباتی این مزیت را دارد که به احزاب کوچک‌تر هم اجازه می‌دهد در شورای شهر حضور داشته باشند. همه کرسی‌ها نیز در اختیار حزب قدرت‌مند و پیروز قرار نمی‌گیرد. با توجه به اینکه حزب پیروز علاوه بر نیمی از کرسی‌هایی که در مرحله اول نصیبش می‌شود، در دومین بار هم صاحب درصدی از کرسی‌ها می‌شود، از اکثریت مطلق بهره‌مند است و مدیریت شهری دچار بحران نمی‌شود (دوپویی و گدون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸: ۱۸۰).

---

1. Georges Dupuis

اعضای شورای شهر به مدت شش سال انتخاب می‌شوند. اصلاحیه قانون انتخابات سال ۲۰۰۱م، به اعضای شورای شهر اجازه می‌دهد پیش از انتخابات، گزارشی از عملکرد شش‌ساله خود را به چاپ برسانند. این امر از آنجا که تبلیغات به شمار می‌رود، جزء هزینه‌های انتخاباتی نماینده به شمار می‌رود (ماده ۵۲-۱ قانون انتخابات).

در دومین سطح از تقسیمات کشوری، فرانسه به صد دپارتمان تقسیم می‌شود که از بین آنها، چهار دپارتمان در آن سوی دریا قرار داد. دپارتمان‌ها در سال ۱۷۹۰م، پس از انقلاب فرانسه به وجود آمدند؛ ولی اختیارات زیادی نداشتند. اما به تدریج بر اهمیتشان افزوده شد و برخی آنها را مهم‌تر از کمون‌ها می‌دانند (دوهمال، ۲۰۰۳: ۳۹۰).

فرماندار دپارتمان، نماینده قدرت مرکزی است و شورای دپارتمان و رئیس شورا از نمایندگان منتخب مردم‌اند. تا پیش از تصویب قانون تمرکززدایی در سال ۱۹۸۲م، شورا و رئیس آن بهره‌ای از قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری نداشتند، اما از این سال، از اختیارات فرماندار کاسته و بر اختیار این نهاد مردمی افزوده شد. اعضای شورای دپارتمان به مدت شش سال و با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. صد دپارتمان فرانسه به ۳۵۰۰ یکان کوچک‌تر به نام کانتون تقسیم شده‌اند. هر کانتون در حقیقت یک حوزه انتخابی است. در انتخابات، کانتون‌ها یک نماینده به شورای دپارتمان می‌فرستند. نظام انتخاباتی، اکثریتی دومرحله‌ای و تک‌منصبی است؛ یعنی در هر کانتون تنها می‌توان به یک نفر رأی داد و نامزدی که نصف به علاوه یک آرا را به دست آورد بر کرسی نمایندگی شورای دپارتمان خواهد نشست؛ در غیر این صورت انتخابات به مرحله دوم کشیده خواهد شد (مانند انتخابات مجلس ملی فرانسه). نیمی از اعضای شورای دپارتمان‌ها هر سه سال یک بار تجدید می‌شوند.

سومین و آخرین انتخابات محلی در ۲۶ منطقه یا ناحیه فرانسه انجام می‌شود. ۲۲ منطقه در فرانسه و چهار منطقه در آن سوی دریاها قرار دارد. برگزاری انتخابات در این سطح که در سال ۱۹۸۲م، به تصویب رسیده بود، از سال ۱۹۸۶م، آغاز شد و همچنان ادامه دارد. با اصلاحات انجام گرفته در قانون انتخابات شوراهای مناطق در سال‌های

مختلف، از جمله در سال ۲۰۰۴م، سرانجام دوره شش ساله برای مدت نمایندگی به تصویب رسید. انتخابات در سطح منطقه برگزار می شود و هر دپارتمان منطقه به عنوان یک حوزه انتخابی به شمار می رود. در هر دپارتمان، فهرست های بسته انتخاباتی با هم در رقابت اند تا نمایندگان هر دپارتمان را برای شورای منطقه برگزینند. تقسیم کرسی ها براساس نظام تناسبی با «جایزه برای اکثریت»<sup>۱</sup> انجام می شود؛ بدین معنا که فهرستی که اکثریت مطلق آرا را در دور نخست یا اکثریت نسبی را در دوم به دست می آورد، یک چهارم کرسی ها را در نخستین مرحله تقسیم کرسی از آن خود می کند. در دومین مرحله تقسیم نیز این فهرست مانند دیگر فهرست ها براساس درصد آرا، صاحب کرسی های جدید خواهد شد. پس در اینجا هم برخلاف همه انتخابات های تناسبی، انتخابات دومرحله ای است و لازم است یک فهرست اکثریت مطلق را به دست آورد. اگر چنین اکثریتی به دست نیاید، انتخابات به دور دوم کشیده می شود. در دور دوم تنها فهرست هایی می توانند حضور داشته باشند که بیش از ده درصد آرا را در نخستین دور رقابت به دست آورده باشند. برای فهرست هایی که حداقل پنج درصد آرا را در حساب دور اول خود داشته باشند، این امکان وجود دارد که با فهرست های بالای پنج درصد (رأی اعلامی) دیگر، ادغام شوند و فهرست جدیدی را برای دور دوم ارائه کنند. در هر صورت تنها فهرست هایی که پنج درصد آرا را به دست آورده اند می توانند در تقسیم بندی کرسی شرکت کنند و بقیه فهرست ها به کلی حذف می شوند. بدین ترتیب ۱۸۸۰ نماینده شوراهای مناطق برگزیده می شوند و هر شورایی رئیس شورا را برمیگزیند که اینک از اختیارات فراوانی برخوردار است.

## ۷. انتخابات کمرونق پارلمان اروپایی

پیمان ۱۹۷۶م اروپایی یکی از آرزوهای هواداران اتحاد اروپا را عملی کرد. به موجب این معاهده (ماده ۱۸۹، پیمان)، کشورهای عضو، نمایندگانشان را برای پارلمان اروپا برمیگزینند. نخستین انتخابات پارلمان اروپا در سال ۱۹۷۹م برگزار شد. به موجب این

1. Prime majoritaire

پیمان، کشورهای عضو آزادند انتخابات پارلمان اروپا را بر اساس نظام دلخواه خود برگزار کنند. فرانسه تا سال ۲۰۰۹م، دارای ۷۸ کرسی نمایندگی در پارلمان بود، اما از سال ۲۰۰۹م به دلیل پیوستن چند کشور دیگر به اتحادیه اروپایی از شمار کرسی‌های نمایندگی کشورها از جمله فرانسه کاسته شد و کرسی‌های فرانسوی‌ها در پارلمان استراسبورگ به ۷۲ رسید.

در آخرین انتخاباتی که در سال ۲۰۰۹م برگزار شد ۳۷۵ میلیون شهروند اتحادیه اروپایی ۷۳۶ نماینده را برای یک دوره پنج‌ساله به استراسبورگ فرستادند. برای انتخابات سال ۲۰۱۴م، شمار نمایندگان پارلمان به ۷۵۴ نفر افزایش خواهد یافت و فرانسوی‌ها هم دارای دو کرسی بیشتر در پارلمان خواهند شد و شمار فرانسوی‌های پارلمان به ۷۴ نفر خواهد رسید (ساگژر، ۲۰۰۹).

انتخابات پارلمان اروپا در فرانسه به صورت تناسبی است و هر فهرستی به تناسب آرای خود، دارای کرسی نمایندگی خواهد بود. فهرست‌های زیر پنج درصد رأی، حذف می‌شوند و از ورود به پارلمان بازمی‌مانند. تا سال ۲۰۰۴م، نظام انتخاباتی فرانسه تناسبی کامل (انتگرال) بود و تمام فرانسه یک حوزه انتخابی به شمار می‌رفت. کرسی‌های نمایندگی بین فهرست‌ها به تناسب درصد آرای آنها تقسیم می‌شد و فهرست‌های زیر پنج درصد هم در این سهمیه‌بندی شرکت نمی‌کردند، اما با اصلاحیه انجام شده در قانون انتخابات، فرانسه به هشت حوزه جغرافیایی تقسیم شد و احزاب و گروه‌ها در هر حوزه به اندازه سهمیه آن حوزه نامزد معرفی می‌کنند. شرق فرانسه دارای ۸ کرسی نمایندگی، ایل دو فرانس<sup>۱</sup> سیزده نماینده، مرکز و ماسیف سانترال<sup>۲</sup> پنج نماینده، شمال غربی ده نماینده، غرب نه نماینده، جنوب شرقی سیزده نماینده، جنوب غربی ده نماینده و فرانسه آن سوی دریاها سه نماینده دارند. برخلاف گذشته، معاهده ماستریخت به همه اروپایی‌های ساکن یکی از کشورهای عضو که ملیت آن کشور محل زندگی را ندارند، اجازه می‌دهد در انتخابات همان کشور شرکت کنند.

---

1. Il de France  
2. Le Massif central



### ۸. نظام انتخاباتی فرانسه ابزاری برای مهندسی زندگی سیاسی

یکی از پیامدهای نظام انتخاباتی فرانسه، تفاوت آشکاری است که بین شمار آرای احزاب و شمار کرسی‌هایشان وجود دارد. نظام انتخاباتی فرانسه به‌ویژه در انتخاب نمایندگان مجلس ملی، به سود احزاب بزرگ و قدرت‌مند است و احزاب کوچک امیدی برای به دست آوردن کرسی به اندازه آرایش‌شان ندارند. پیش‌تر ذکر شد که حزب ژان ماری لوپن به‌رغم داشتن دست کم ده درصد آرا در کل کشور، معمولاً از به دست آوردن حتی یک کرسی هم بازمی‌ماند. یکی از مهم‌ترین مشکلات نظام اکثریتی مطلق، ناعادلانه بودن آن از نظر تقسیم کرسی‌های نمایندگی است. به همین سبب، احزاب کوچک‌تر به‌ویژه دست راستی‌های افراطی، به شدت به این نظام انتخاباتی معترض و خواهان نظام تناسبی‌اند. در نظام تناسبی، نسبتی البته تقریبی بین شمار آرا و شمار کرسی‌های نمایندگی وجود دارد.

از دیگر پیامدهای این نظام، تثبیت نظام چندحزبی و دوقطبی در این کشور است. احزاب سیاسی در فرانسه برخلاف بریتانیا، انگیزه کافی برای حضور در انتخابات دارند و در دور نخست دلیلی برای ائتلاف نمی‌یابند؛ اما در دور دوم چاره‌ای جز هم‌پیمانی با دیگر احزاب نمی‌بینند. به همین سبب در دور دوم، آرایش نیروهای سیاسی بین دو قطب چپ و راست انجام می‌گیرد. نظام چندحزبی و دوقطبی سالیان درازی است که در این کشور نهادینه شده است. نظریه موريس دوورژه در این باره به خوبی راست‌آزمایی شده و گذشت زمان آن را به اثبات رساند. گاه‌گاهی جریان‌هایی به نام میانه سر برآوردند و این گمان به وجود آمد که روزگار نظام دوقطبی پایان یافته است؛ اما دیری نپایید که این دوران استثنایی سپری شد و فرانسه به همان نظام دوقطبی همیشگی بازگشت.

نظام انتخاباتی فرانسه بر رأی‌دهندگان نیز تأثیر روانی می‌گذارد. انتخابات دومرحله‌ای می‌تواند موجب رأی‌دهی استراتژیک شود. رأی‌دهی استراتژیک به این معناست که رأی‌دهنده به جای رأی‌دادن به نامزد مورد علاقه‌اش به دلیل محاسبه‌های

استراتژیک، ترجیح می‌دهد به نامزدی رأی دهد که انتخاب نخستش نیست. آندره بالی و جان لاوون به نقل از کاکس، سناریوهای مختلف تعیین‌کننده استراتژی رأی‌دهنده را آورده‌اند. کاکس دو سناریو را برای رأی استراتژیک در نظام دومرحله‌ای ممکن می‌داند. در حالت نخست هنگامی که رأی‌دهنده بداند که نامزد و یا حزب دلخواهش به دور دوم راه پیدا نمی‌کند، به جای رأی بیهوده رأی مفید خواهد داد. در این صورت، او بین بد و بدتر و برای بستن راه بر بدتر، به بد رأی خواهد داد. اما اگر رأی‌دهنده اطمینان داشته باشد که نامزد و یا حزیش بی‌تردید به دور دوم راه پیدا می‌کند، به گونه‌ای دیگر عمل خواهد کرد. اگر به ترتیب نامزد یا حرف الف، ب، ج به ترتیب مورد علاقه رأی‌دهنده باشند و او یقین داشته باشد که «الف»، که انتخاب اصلی اوست، به دور دوم راه خواهد یافت، به جای رأی دادن به او، به نامزد «ج» که برای او بدترین است رأی خواهد داد؛ زیرا باور دارد که نامزد «ج» محبوبیت کمتری دارد و بهتر است کسی در دور دوم با نامزد دلخواهش رقابت کند که هیچ‌گونه جایگاهی نزدش نداشته باشد و راه بر پیروزی «الف» هموارتر شود (آندره بالی و جان لاوون، ۲۰۰۹: ۳۵۵).

سناریوی سومی هم به ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری ممکن است: رأی‌دهنده‌ای که یقین دارد نامزد دلخواهش به دور دوم راه خواهد یافت، ممکن است ترجیح دهد به جای رأی دادن به نامزد اصلی خود، در دور اول به نامزدی رأی دهد که مواضع سیاسی‌اش به نامزد اصلی او نزدیک‌تر است. رأی‌دهنده در حقیقت امیدوار است که رقابت دور دوم بین کسانی باشد که کمترین خطر را برایش داشته باشد؛ بنابراین رأی‌دهنده می‌کوشد راه را بر حزب نامطلوبش در همان دور اول ببندد (همان: ۳۵۶).

بالی، به بررسی انتخابات سال ۲۰۰۲م ریاست‌جمهوری فرانسه پرداخت تا چگونگی رأی استراتژیک فرانسوی‌ها را آزمون کند (بالی، ۲۰۰۴). او به این نتیجه رسید که از آنجا که رأی‌دهندگان فرانسوی یقین نداشتند نامزد دلخواهشان به دور دوم برسد، استراتژی نخست کمتر به کار رفته است. او نشان داد که تنها یک درصد رأی‌دهندگان نامزد دلخواهشان را حذف کرده، به نامزدی رأی می‌دهند که امید بیشتری برای پیروزی‌اش

وجود داشته باشد. بالای نشان داد که در انتخابات سال ۲۰۰۲م ریاست جمهوری فرانسه، ۸/۵ درصد رأی‌دهندگان استراتژی سوم را در پیش گرفتند؛ یعنی به نامزدی رأی دادند که انتخاب اولشان نبود ولی مواضع سیاسی‌اش به نامزد اصلی‌شان شباهت بیشتری داشت. طبق دیدگاه بالا، ژان ماری لوپن با استفاده از این آرا به دور دوم راه یافت. او معتقد است درصدی از هواداران شیراک که حضورش در دور دوم را مسلم می‌دانستند برای بستن راه بر لیونل ژوسپین به ژان ماری لوپن رأی دادند (بالای، ۲۰۰۴).

بررسی دیگر را دوله، دو بوآ و لوران در سال ۲۰۰۷م انجام دادند و از دو روش برای این بررسی استفاده کردند. آنها در یک نظرسنجی از رأی‌دهندگان فرانسوی به ترتیب اولویت، درباره سه نامزد یا سه حزب مورد علاقه‌شان پرسش کردند و نیز پرسیدند که اگر انتخابات تنها یک مرحله‌ای بود به کدام یک از سه گزینه رأی می‌دادند. همین پرسش به فرض دومرحله‌ای بودن انتخابات هم مطرح شد و نتایج بررسی کاکس با اندکی نوسان و تغییر تأیید شد (دوله، دو بوآ و لوران، ۲۰۰۷).

## ۹. نتیجه‌گیری

فرانسوی‌ها مایل‌اند که در همه عرصه‌ها «نه مانند دیگران باشند». در بسیاری از عرصه‌ها، مردمان سرزمین گل کوشیدند الگویی فرانسوی و متفاوت با دیگران پی‌ریزی کنند. در عرصه سیاست و دست‌کم نظام انتخاباتی نیز می‌توان از الگویی فرانسوی سخن راند. فرانسوی‌ها نظام اکثریتی را از بریتانیایی‌ها وام گرفتند، ولی با تعریفی جدید از اکثریت، راه خود را از آنها به کلی جدا کردند. نظام اکثریت مطلق یا دومرحله‌ای که در انتخابات مجلس ملی فرانسه به کار گرفته می‌شود، فرانسه را به الگویی برای برخی از کشورها تبدیل می‌کند. این نظام در انتخابات ریاست جمهوری و در بخش‌هایی از انتخابات محلی نیز به کار می‌رود. در انتخابات شوراهای مناطق و دپارتمان نیز فرانسوی‌ها شیوه «نه مانند دیگران» را برای تبدیل رأی به کرسی نمایندگی به کار می‌گیرند که در این مقاله بررسی شد. با گذشت بیش از نیم قرن از جمهوری پنجم، نظام انتخاباتی فرانسه، کارایی‌ها و ناکارآمدی‌هایش را در عمل نشان داد. این نظام

انتخاباتی، بر آرایش نیروهای سیاسی در کشور تأثیر فراوانی گذاشت. نظام چندحزبی و دوقطبی که هم‌اینک در این کشور نهادینه شده، یکی از پیامدهای نظام انتخاباتی در فرانسه است. انتخابات دومرحله‌ای بر رفتار رأی‌دهی در این کشور نیز بی‌تأثیر نبود. رأی مفید یا استراتژیک از پیامدهای چنین نظام انتخاباتی است.

از دیگر ویژگی‌های نظام انتخاباتی در فرانسه، شیوه نامزدی به‌ویژه در انتخابات ریاست جمهوری است. فرانسه نظامی است که رئیس‌جمهور و رئیس دولت، هر دو ریشه در انتخابات دارند. رئیس‌جمهور از قدرت فراوانی برخوردار و نماد وحدت ملی این کشور است. نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری به‌آسانی ممکن نیست و تنها رجال برجسته سیاسی با پیشنهادی روشن می‌توانند در این راه گام نهند. بررسی شمار نامزدهای ریاست جمهوری نشان می‌دهد که تعداد اندکی از مردان سیاست به خود اجازه ورود به این عرصه مهم را می‌دهند. در پایان می‌توان گفت اگر فرانسوی‌ها در بسیاری از عرصه‌ها به‌رغم میل قلبی نتوانستند «نه مانند دیگران» باشند، در پی‌ریزی نظام انتخاباتی خود تا اندازه‌ای به این آرزویشان رسیدند.

## منابع

- [۱]. ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۸۲). اکثریت چگونه حکومت می‌کند؟، تهران: سروش.
- [2]. Aubin, E., and Lecomte, J. Ph. (2004). *Introduction à la vie politique et éléments sociologie politique*. Paris: Gualino éditeur.
- [3]. Biaï, A. (2004). 'Modes de scrutin et systèmes de partis: les scrutins à deux tours dans une perspective comparative'. in *Annie*.
- [4]. Biaï, A. & Indridi, I. (2007). "Making Candidates Count: The Logic of Electoral Alliances in Two Round Legislative Elections", *Journal of Politics*, 69, 193–205.
- [5]. Bréchon, P. (2005). *Les partis politiques français*. Paris: La Documentation Française.
- [6]. Bréchon, P. (2009). *La France aux urnes*. Paris: La documentation française.
- [7]. Cox, G. (1997). *Making Votes Count: Strategic Coordination in the World's Electoral Systems*. New York: Cambridge University Press.
- [8]. Demesmay, C. & Glaab, M. (2009). *L'avenir des partis politiques en France et en Allemagne*. Nord Pas de Calais: Presses Universitaires de Septentrion, 2009.
- [9]. Dolez, B., Eric D., and Annile L. (2007). 'Two-round Election versus One Round: Candidates' Size and Position Matter: A Multi Design Research to Measure the Psychological Effects of Electoral Rules', paper presented at the International Conference on Experimental Methods in Political Science, Brussels, 14 December.
- [10]. Duhamel, O. (2003). *Le pouvoir politique en France*. Paris: Points
- [11]. Duverger, M. (1951). *Les Partis Politiques*. Paris: Armand Collin.
- [12]. Duverger, M. (1968). *Institutions Politiques et droit constitutionnel*. Paris: PUF, Coll. Thémis.
- [13]. Duverger, M. (1968). *Institutions politiques et droit constitutionnel*. Paris: PUF.
- [14]. François, B. (2006). *Le régime politique de la Ve République*. Paris: La Découverte.
- [15]. Gaxie, D. (1978). *Le cens caché, inégalité culturelles, ségrégation Politique*. Paris: Le Seuil.
- [16]. Georges, D., Marie, J. G. (1982). *Institutions administratives*. Paris: Armand Colin.
- [17]. Golder, S. (2005). 'Pre-Electoral Coalitions in Comparative Perspective: A Test of Existing Hypotheses', *Electoral Studies*, 24, 643–63.
- [18]. Golder, S. (2006). 'Pre-Electoral Coalition Formation in Parliamentary Democracies', *British Journal of Political Science*, 36, 193–212.
- [19]. Ihl, O. (1997). *Le Vote*. Paris: Aubier.
- [20]. Labrune, G. Toutain Ph. (2008). *L'histoire de France*. Paris: Nathan.
- [21]. Laurent, P. D. and A. P. (eds). *Les systèmes électoraux: permanences et innovations*. Paris: L'Harmattan.
- [22]. Martin, P. (1994). *Les systèmes électoraux et les Modes de scrutins*. Paris: Clef.
- [23]. Meny, Y. (2008). *Le système politique français*. Paris: CLEFS.

- [24]. Offerle, M. (1993b). *Un homme une voix*. Paris: Gallimard.
- [25]. Offerle, M. (1993). *Un homme, une voix? Histoire du suffrage universel*. Paris: Gallimard.
- [26]. Parodi, J. L. (1997). 'Proportionnalisation périodique, cohabitation, atomisation partisane: un triple défi pour le régime semi-présidentiel de la Cinquième République', *Revue Française de Science Politique*, 47, 292-312.
- [27]. Reinhard, P. (2007). *La politique*. Paris: First Edition.
- [28]. Sauger, N. (2009). 'The French Party System: Fifty Years of Change', in S. Brouard, A. Appleton and A. Mazur (eds.), *The Fifth Republic at Fifty*. Hampshire: Palgrave.
- [29]. Sofres, *l'Etat de l'opinion 1991*, Paris, Seuil, 1991.
- [30]. Tolini, N. (2007). *Le financement des partis politiques*. Paris: Daloz.
- [31]. Zarka, J. C. (1995). *Les systèmes électoraux*. Paris: Ellipses.

